

بررسی و تحلیل سفرنامه خیالی جاویدنامه

دکتر یوسف عالی عباس آباد

(دانشیار دانشگاه پیام نور)



۱۳۹۷

www.ketab.ir



سرشناسه	
عنوان و نام پدیدآور	بررسی و تحلیل سفرنامه خیالی جاویدنامه/ یوسف عالی عباس آباد.
مشخصات نشر	تهران: عالی نگار، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۲۲ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۵۵-۱-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	محمّد، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ م. جاویدنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	Iqbal, Muhammad, ۱۸۷۷-۱۹۳۸ -- Criticism and interpretation . Javid Nameh
موضوع	لاهوری، محمد، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ -- سرگذشتنامه
موضوع	Muhammad Iqbal, ۱۸۷۷-۱۹۳۸ -- Biography
موضوع	شعر فارسی - پاکستان -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	Pakistan -- History and criticism ۲۰th century -- Persian poetry
شناسه افزوده	اقبال لاهوری، محمد، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ م. جاویدنامه. شرح
رده بندی کنگره	۹۲۳۹PIR / الف ۳۹۷۷
رده بندی دیویی	۶/۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۰۹۸۲۹
سرشناسه	عالی عباس آباد، یوسف، ۱۳۵۲ -



سرشناسه	: عالی عباس آباد یوسف
عنوان و نام پدید آورنده	بررسی و تحلیل سفرنامه خیالی جاویدنامه / یوسف عالی عباس آباد
مشخصات ناشر	پهران: عالی نگار، ۱۳۹۷
ویراستار	: صدیق سلیمانزاده
مشخصات ظاهری	: ۲۲۲ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۵۵-۱-۵

www.ketab.ir



انتشارات عالی نگار

بررسی و تحلیل سفرنامه خیالی جاویدنامه

مؤلف : دکتر یوسف عالی عباس آباد

انتشار : دانشگاه پیام نور

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

سال : ۱۳۸۰

انتشارات : عالی نگار

خوشنویس و طراح جلد: وحید ولی محمدی

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۵۵-۱-۵

تهران: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه حافظی، پلاک ۱۶، ح ۱

تلفکس: ۸۸۵۳۱۶۷۷

Email: aali\_negar@yahoo.com

## فهرست

۷	مقدمه: گاهی گذرا به زندگی و شیوه تفکر علامه اقبال لاهوری
۳۵	فصل اول: سفرنامه‌های خیالی: پیشینه و مبانی آنها
۵۵	فصل دوم: گونه‌های نثرنامه
۱۱۱	فصل سوم: تحلیل جاویدنامه
۲۱۵	کتابنامه:

محمد اقبال لاهوری در نهم نوامبر سال ۱۸۷۷ میلادی، مطابق با هجدهم آبان ۱۲۵۶ شمسی در سیالکوٹ پنجاب، در صدکیلومتری شمال شرقی لاهور به دنیا آمد. پدرش، نورمحمد، تاجر بود و به امور روحانی علاقه وافری داشت، به این سبب فرزند خود را برای یادگیری قرآن به مکتب‌خانه فرستاد. نورمحمد که حقا پسرش از دعایش نور محمد شده است، مردی بسیار معتقد و مادرش هم زنی پاک‌طینت و محجبه بود. در تاریخ زندگی اقبال می‌خوانیم که نورمحمد کاسب بود و سرمایه بدانی نداشت. وی روزهای جمعه دانشمندان و افاضل شهر را به منزلش دعوت می‌کرد تا بحث‌های علمی کنند. اقبال از دوره ابتدایی در این مکتب حاضر می‌شد و بهره می‌برد. از تربیت پدر و مادر سهم بهر پای کافی گرفت و ذاتش را هم خدا می‌داند که چقدر عالی بود. میرسید که حکیمی بود و از بزرگان آن است. پای مدرسه‌ای که اقبال در آنجا تحصیل می‌کرد به شمار می‌رفت، شخصیت بسیار جلیل و مهمی داشت و اقبال تحت تأثیر او قرار گرفته بود.

همان‌روزهایی که دوره تحصیلات متوسطه می‌گذراند اقبال آشنایی مختصری به زبان عربی پیدا کرده بود و به توصیه پدرش هر روز صبح مشغول تلاوت قرآن می‌شد. روزی پدرش از در اتاق او می‌گذرد و می‌گوید: اقبال چه می‌خوانی؟ اقبال می‌گوید: قرآن می‌خوانم و اجرای امر شما را می‌کنم.

پدرش می‌گوید: خوب می‌کنی قرآن می‌خوانی و خیلیم که ما هم هستم که حرف مرا گوش کردی؛ ولی خواهش دارم و آن این است که قرآن را آن‌چنان بخوانی که گویی بر تو نازل شده است و با تو حرف می‌زند. این نصیحت پدر در شخصیت اقبال تأثیر به‌سزایی داشت؛ برای وقتی شعشعه شخصیت اقبال در قاره هند منعکس شد، سید سلیمان ندوی، بزرگ‌ترین شخصیت علمی پاکستان که آن‌وقت رئیس ندوۃ‌العلماء بود در لکهنو، با اشتیاق تمام برای دیدار اقبال به لاهور آمد. وقتی که به ملاقات او نایل شد گفت: من این سفر را صرفاً برای دیدار شما کردم و یک‌مطلب دارم که آن مرا به دیدار شما فرستاده است.

اقبال گفت: بفرمایید.

گفت: من و امثال من چهل یا پنجاه سال بیشتر در قرآن و حدیث و معلومات اسلامی کار می‌کنیم؛ ولی هیچ وقت نتوانستیم مقام و موقعیت تو را احراز کنیم و به نسبتی که تو مسلط شدی و خود را در دل پیر و جوان مسلمان جا کردی ما نتوانسته‌ایم و کاری نیز از ما ساخته نیست. سر این چه باشد؟

اقبال تعارفی کرد. او اصرار کرد که حقیقت را بگو. اقبال گفت: اگر شخصیت من و نغمه‌ها و سرودهای من اثری داشته باشد، قطعاً به این دلیل است که حرف پدرم را گوش کردم و قرآن را طوری خواندم که گویی با من حرف می‌زند. در مسافرت به هنگام تحصیل در کمبریج و مونخ، در زمستان و تابستان.

سر شخصیت و گوشه‌ها از تربیت اولیه اقبال این است که به این مرحله رسید؛ ولی استاد سیدابوالحسن ندوی که از بهترین شخصیت‌های جهان اسلام است، طی چند کنفرانس که در قاهره و دمشق داده بود درباره خصوصیات اقبال صحبت کرد و اظهار نمود یکی از اسرار شخصیت اقبال، سحرخیزی او بود. اقبال مکرر گفته است: من هرچه دارم از سحرخیزی دارم. به دلیل اشعاری که بعداً سرود؛ اما من در فارسی آن را نیافتم؛ زنی گویا در زبان اردو باشد. سیدابوالحسن گوید اقبال در مناجات‌هایش گفته است: خدایا هرچه دارم و هرچه می‌خواهی بگیر؛ ولی سوز و آه سحری را از من بگیر. خدایا از تو می‌خواهم که به جوانان مسلمان این شعر را بدهی تا آنها نیز از برکت قرآن برخوردار شوند.

مادر اقبال، «امام بی‌بی» نیز زنی فاضله بود و به قرائت قرآن و تفسیر رافری داشت. پس از دوره ابتدایی وارد مدرسه خارجی اسکاج‌مش کالج شد. در سال ۱۸۹۵ برای گذراندن تحصیل به لاهور رفت. در همین اوقات، لاهور مرکز بزرگ فرهنگی هند به شمار می‌رفت. زبان اردو، کشین زبان فارسی شده بود. اقبال اولین شعرش را به زبان اردو انتشار داد. مولوی سیدمیرحسن (۱۸۴۴-۱۹۲۹)، عالم بزرگ عرب و فارس بود که خیلی سریع استعداد این شاگرد باذوق را تشخیص داد و با فراهم کردن امکانات لازم، موجبات رشد او را ممکن ساخت. در آن زمان نواب میرزاخان داغ (۱۸۳۱-۱۹۰۵) به عنوان شاعر بزرگ اردو شناخته می‌شد و اکثر شاعران جوان اشعارشان را از تمام نقاط هندوستان جهت اعلام نظر و تصحیح نزد او می‌فرستادند. اقبال نیز تصمیم گرفت چنین عمل

کند؛ اما داغ جواب داد که اشعار شما به تصحیح نیاز ندارد. در سال ۱۸۹۷، تحت تعلیم سر توماس آرنولد، فوق لیسانس فلسفه را گرفت و برنده مدال طلای نفر اول این رشته شد. تأثیری که آرنولد در اقبال ایجاد کرد مانند نفوذ مولوی میرحسن در شهر سیالکوت بود (از میرحسن، زبان فارسی را آموخته بود). در سال ۱۹۰۵ برای تحصیلات به مدت سه سال به اروپا رفت. در دانشگاه کمبریج در رشته فلسفه پذیرفته شد و وارد دانشکده «لینکلن ان» شد. این همان دانشکده‌ای است که محمدعلی جناح (۱۸۶۶-۱۹۴۸)، تحصیلات خود را در رشته حقوق در آنجا به پایان برد. دکترای اقبال رساله‌ای به نام «توسعه و تکامل ماوراءالطبیعه در ایران» بود. در سال ۱۹۰۷ برای تکمیل مطالعات فلسفی، عازم «ایدلبرگ» آلمان شد و در آنجا با دختر دانشمند جوانی به نام «عطیه بیگم» آشنا شد. این آشنایی به ازدواج منتهی شد؛ اما به محبتی صادقانه تبدیل شد و اقبال را تا پایان عمر مجذوب خویش ساخت.

هنگام بازگشت به وطن خود دچار انقلاب فکری عظیمی شد. در لاهور، شغل وکالت دادگستری را برگزید. نبوغ فراوان اقبال سبب شد که در آن سال‌های بحرانی تاریخ هند، توجهش به سیاست نیز معطوف شود. از مشاهده ظهور سن ناسیونالیسم، یعنی ملت پرستی شدید که ناشی از خودخواهی است و همچنین حس نژاددوستی که علت اصلی مهم‌ترین مشکلات و مصائب اروپاست، او را به شدت منزعج می‌کرد. وی در فاصله سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳ رئیس مجلس قانون‌گذاری پنجاب بود و ریاست حزب «مسلم لیگ» را نیز بر عهده داشت. در سال ۱۹۳۰ در خطابه‌ای با کمال احتیاط، نظریه تاریخی خود را درباره تأسیس یک دولت مستقل مسلمان، مرکب از سند، پنجاب، سرحد و بلوچستان مطرح کرد. بعدها اساس موجودیت دولت پاکستان گردید. محمدعلی جناح، از شخصیت‌های برجسته مسلمان و اکثر مسلمانان از نظریات اقبال حمایت می‌کردند؛ اما هندوها، سیک‌ها و حتی گروه‌هایی از مسلمانان هند با جداشدن پاکستان از هندوستان موافق نبودند. یکی از مسلمانان مخالف جدایی پاکستان از هندوستان، مولانا ابوالکلام آزاد (۱۸۸۸-۱۹۵۸) بود. در مقابل این مخالفت سران حزب مسلم لیگ به شدت از استقلال دفاع می‌کردند.